

## بازگشت به اصالت

www.bakhtiaries.com

Existe! Sois enfin toi-même! dit l'Aurore.  
Déjà, contre la nuit, lutte l'âpre  
trompette!

Une lèvre vivante attaque l'air glacé.

هرکسی کودورماندا ز اصل خویشش  
بازجوید روزگار وصل خویش  
ذره ذره کاندیرین ارض و سماست  
جنس خود را همچو کاه و کهرباست \*

به نظرم می آید صدای شیپور والری را می شنوم که بر فراز کوه های زاگرس و بر تمام فلات ایران که به لوده گی های شوم آن دیوانه عمامه به سر آلوده شده است، طنین افکن است. فتح دوباره وطن نزدیک است و برای رسیدن به سر منزل مقصود فقط باید بر نیروهای خود تکیه نمود.

هر روزی که می گذرد فوریت مسئله را بیشتر می کند. امام که به سلاح معنوی قانع نیست، می کوشد که یکی از تیغ های برنده مقاومت ملی را درهم شکنند؛ می خواهد ارتش را نابود

\* ترجمه شعر والری از عهده من بنده خارج بود - اصولاً برای ترجمه شعری سمبلیک باید سمبل های معادل آن را در زبان دوم یافت که کاری است مشکل. بنابراین این شعر مولانا، که جوهر جبرف والری در آن هست، به جای ترجمه آمد.

کند و به جای آن صفوف آشفته آدمکشان اسلامیش را بنشانند .  
برای رسیدن به این هدف از هیچ چیز فروگذار نمی کند . اگر  
مسائل به همین منوال پیش رود ظرف ۱۸ ماه تا دو سال آینده ،  
ارتش دیگر ارتش ایران نخواهد بود ، بلکه ارتش ملایان  
خواهد شد .

ارتش به صورتی که امروز باقی است هرگز با خمینی  
هم قسم نخواهد شد . ارتش ناسیونالیست است هویت خود را در  
حکومت مرکزی و ملی و در پادشاه باز می یابد ، نه در قدرتی  
مذهبی با جوهری جهان وطنی که برایش مرز و سرحد مذهب  
است ، نه ملت و کشور . ملایان قسم خورده اند که این ارتش  
را قربانی کنند .

من می دانم که در آنچه من برعهده گرفته ام ، نه  
فرانسه ، نه انگلستان و نه آمریکا کمک نخواهند کرد .  
آقای کارتر دیروز آقای مینران امروز هردو از حقوق بشر  
حرف می زنند ، هردو می گویند تروریسم را باید ریشه کن  
کرد . مگر آنچه برای ایران مستولی است تروریسم نیست ؟  
شرمساری غرب در آینده ازین خواهد بود که هیچ اقدام  
مثبتی برای خاتمه دادن به آدمکشی ها در ملک ما نکرده است .  
زمانی که آقای ژیسکار دستن رئیس جمهور فرانسه بود ،  
گزارشی ۳۰۰ صفحه ای درباره رفتار ناپسند مردم با  
حیوانات در فرانسه به او عرضه شد . آیا ما آدمیان سزاوار  
آن نیستیم که به سرنوشت مان مختصری بیش از تهیه یک  
گزارش توجه شود ؟

من از دول غرب تنها انتظار کمک معنوی دارم . پیمانی  
که نامش منشور ملل متحد است باید مشوق این کار باشد ،  
ولی این منشور غالباً " فقط بر صفحه کاغذ موجود است .

من انتظار هیچ نوع کمک مادی از آن ها ندارم که بعدها  
بپا نه دخالت غرب در سیاست داخلی مملکت شود . کشورهایی که  
می توانند ما را یاری دهند ، همسایگان ما در خلیج فارسند ؛  
هم به این دلیل که امکانات مالی وسیع دارند و هم به این

خاطر که امنیت آنان ، به امنیت ما وابسته است ،

و بالاخره بهترین ماء مور من در ایران ، شخص خمینی است . حکومت خودکامه پلید او ، بی لیاقتی او ، آزار مداوم کسانی که در مقابلش پشت خم نمی کنند ، زانو نمی زنند و دامن عبايش را نمی بوسند و با مال تعلینش نمی شونند و هذیان گوئی های بی وقفه اش عاقبت شعله های خشم را فروزان می کند و همه کسانی را که به تنگ آمده اند به طغیان وامی دارد . چندی پیش بانوئی که در یکی از آزمایشگاه های ایران کار می کند ، به ملاقات من آمد و حامل پیام زیر — برایم بود :

— من همیشه خودم به شما اعتقاد داشته ام ، ولی امروز از طرف کارگرانی که در آزمایشگاه من کار می کنند و روزی بر علیه شما و نه خمینی در خیابان ها دست به تظاهرات زدند ، ماء مورم که از شما بخواهم آنان را ببخشید . از من خواسته اند که به شما بگویم : حالا واقعیت رادرک می کنیم ولی دیگر کاری از دست ما ن بر نمی آید . عرصه روز به روز تنگ تر می شود و ما روز به روز بیشتر می فهمیم که اغفال شده بودیم .

از این قبیل پیام ها مرتباً " به من می رسد و اعتماد و اعتقاد مرا نسبت به آینده راسخ تر می کند . تا دو سال پیش شبکه من نوارهایی پخش می کرد که بیشتر برای روشن نگه داشتن شعله امید بود . مکرر در آن ها زنها را و اخطارهایی را که در گذشته داده بودم ، متذکر می شدم . اعتبار من از آنجا حاصل شده است که همه به چشم دیده اند حق با من بوده است ، بنابراین حالا می توانم به خود اجازه دهم که به هموطنان توصیه کنم وراء را نشان دهم :

ایرانیان از طریق صدای ما واقعیات رادرک کردند ، از این پس در انتظار نتایج بهتر سعی خواهیم کرد تا حد امکان در جریان حوادث هم دخیل باشیم . هیچ اتفاقی بدون کمک های مختصر از خارج نخواهد افتاد ، و ما می توانیم

بیش از کمکی مختصریاشیم .

تا آن روز باید مشعل را روشن نگه داشت . یکی از وطن پرستانی که اخیراً " به دیدار من آمده بود و گفته های مرا از فرستنده های که هرپانزده روز حدود ۱۲ دقیقه حرف های مرا پخش می کند ، شنیده بود ، احساسی را که از شنیدن این حرف ها داشت ، به این صورت برایم شرح داد :

— ما مثل مردمی هستیم که به قعرچاه افتاده ایم . ناگهان می بینیم که ریسمانی پایین می آید ، ولی ما قادر نیستیم بگیریمش . دست مان را دراز می کنیم ، کوشش داریم خودمان را به آن بیاویزیم ، ولی طناب هیچ وقت درست در دسترس ما واقع نمی شود .

آیا باید این ریسمان را هم قطع کرد ؟

بریدن این طناب ، به معنای قطع امید خواهد بود ، به مفهوم رها کردن این افراد در قعر ظلمت خواهد بسود . ما باید امید را در دل آن ها زنده نگه داریم تا روزی که طنین شیپور تند و رسا برخیزد .

۲. گناه نابخشودنی بنی صدر ۲۴۵
۳. پشت سرمجا همدین همیشه شوروی ایستاده است ۲۵۲
۴. جنگی برای مصرف داخلی ۲۵۹
۵. تشیعی که مطرح است ۲۶۶
۶. لیخند سادات ۲۷۵
۷. صدای فروریختن این بنای متزلزل بسمه‌گوش  
می رسد ۲۸۱
۸. کسب‌کار برای همه ، همراه باضمیری آگاه ۲۸۷
۹. ایران در میان ملل دیگر ۲۹۴
۱۰. بازگشت به امالت ۳۰۱

[www.bakhtiaris.com](http://www.bakhtiaris.com)